



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.93-106	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 13-10-2021	Revise Date: 01-01-2022	Accept Date: 09-03-2022
DOI: 10.22067/jquran.2022.73053.1200	Article type: Original	

A Linguistic Study on the Concept of "Ibil" in the Quran based on the Coherence of the Text

Maedeh Beygom Shirazi (corresponding author), MA Graduate, Ferdowsi University of Mashhad

Email: maedeh.shirazi61@gmail.com

Sayyid Hosein seyedi, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Examining the relevance and coherence of the verses is critical in understanding the text of the Holy Quran; cohesion is one of the crucial features of a text in the science of textology, and regarding the Holy Quran's text, it has a significant impact on understanding God's intention. Belief in the coherence or incoherence of the Quran text makes this book to be considered an ordinary and non-revealed text or a revealed one. The main question of this paper is whether the word "Ibil"(camel) has been meant correctly in the interpretation sources and translations. It is based on the view that it is impossible to study the Quran's words without considering the principles of the text coherence. So, by using a critical-analytical method and text's coherence approach, this article analyzed verses 17- 20 of surah "al-Ghāshiyah". The results show no semantic relevance between the term "Ibil" and other words, namely the sky, the mountain, and the earth. Therefore, it seems that this word should have another meaning rather than "camel". The cohesion of the verses' meanings and semantic analysis of the word suggest "cloud" as its intended sense; this meaning is relevant to the Arabs discourse. Moreover, concerning the text coherence in the speech chain based on the syntagmatic relations of the words, it has more coherence.

Keywords: The Quran, Text coherence, Ibil, Syntagmatic, Discourse, Cloud



سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۰۶ - ۹۳	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: 10.22067/jquran.2022.73053.1200

بررسی زبان شناختی مفهوم اِیَل بر مبنای انسجام متن در قرآن

مأذنه بیگم شیرازی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: maedeh.shirazi61@gmail.com

سید حسین سیدی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

بررسی تناسب و پیوستگی آیات قرآن از مسائل مهم در فهم متن قرآن کریم و انسجام متن از ویژگی های مهم متن در دانش متن شناسی است و اهمیت آن در متن قرآن در فهم مراد خداوند از اهمیت بسزایی برخوردار است. باور به گسست یا پیوست متن قرآن مرز میان فروکاستن به متن معمولی و غیر وحیانی آن و وحیانی بودن آن است. پرسش اصلی این مقاله آن است آیا معنای واژه اِیَل در منابع تفسیری و ترجمه ها به درستی فهم شده است؟ این پرسش مبتنی بر این فرضیه است که بررسی واژگان قرآن بدون در نظر گرفتن مبانی انسجام متن ممکن نیست. روش این مقاله تحلیلی انتقادی با رویکرد انسجام متن است. لذا با توجه به این رویکرد و فرضیه و پرسش به تحلیل انسجام آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره غاشیه پرداخته شده است. یعنی کلمه «ایَل» با کلمات دیگر آیات یعنی آسمان، کوه، و زمین تناسب معنایی ندارد. حاصل این پژوهش با روش تحلیل متن و برون رفت از گسست معنایی میان آیات، برگرفتن معنای دیگری غیر از شتر برای واژه اِیَل است. معنای مراد با توجه به انسجام معنایی آیات و بررسی های معناشناختی آن، «ابر» است که هم با گفتمان عرب تناسب دارد و هم از حیث انسجام متن در زنجیره گفتار بر مبنای روابط همنشینی کلمات، از انسجام بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، انسجام متن، اِیَل، همنشینی، گفتمان، ابر.

مقدمه

متن پیوستگی ذاتی با زبان دارد و اصطلاح زبان شناسی متن ناظر بر این است که از حوزه بررسیهای زبان شناختی توصیفی، آوایی، ترکیبی و حتی جمله نیز باید فراتر رفت و به متن به مثابه کلیتی فراتر از جمله نگریست. هر متن از سه بخش نحوی^۱ و معناشناسی^۲ و کاربردشناسی^۳ تشکیل شده است. انسجام و پیوند میان این سه بخش را میتوان از مؤلفه های مهم متن برشمرد. « به همین جهت پیوستگی^۴ جنبه های روساختی متن را آنگونه که ما آن را می شنویم و می بینیم، به یکدیگر پیوند می دهد.» (دی بوگراند، ۱۹۹۸، ص ۳). هالیدی هم در مسئله ابزارهای انسجام متن آنها را به دو دسته تقسیم میکند: ۱- ابزارهای انسجام دستوری. ۲- ابزارهای انسجام واژگانی. (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۵)، مسئله انسجام متن در حقیقت کشف ساخت متن و روابط و قوانین حاکم بر آن است. در انسجام متن دو مسئله مهم است:

۱- کیفیت روابط جملات

۲- پیوند زبان و موقعیت اجتماعی

به همین روی متن شناسان باید دو گونه انسجام و پیوستگی را در متن تعیین کنند:

۱- سبک نحوی شامل: ارجاع، حذف، جایگزینی و ربط می شود.

۲- سبک واژگانی شامل: تکرار، همنشینی و پیوستگی است. (القرطاجنی، ۱۹۹۶، ص ۹۵)

قرآن کریم به مثابه یک متن همواره مورد توجه قرآن پژوهان و بلاغت دانان بوده است. از مجموع پژوهشهای صورت گرفته در باب اعجاز قرآن به ویژه اعجاز متنی از قرن دوم هجری تاکنون، دو رویکرد عمده مطرح بوده است:

۱- رویکرد متن محور

۲- رویکرد معنا محور (سیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

در رویکرد نخست از مسائل مهم آن مسئله انسجام متن و ساختار زبانی قرآن است. هدف در این رویکرد اثبات انسجام و یکپارچگی متن قرآن است. به همین روی در این مقاله به عنوان نمونه به مسئله همنشینی و انسجام واژه «اِبل» در آیات چهارگانه سوره غاشیه پرداخته خواهد شد و هدف تبیین این نکته است که برای حفظ انسجام و تناسب و یکپارچگی میان مفاهیم چهارگانه در آیات یاد شده و با توجه به محور همنشینی واژگان در مسئله انسجام متن، باید معنای معهود را از آن سلب کرد.

1-syntax

2-semantic

3-pragmatism

4-cohesion

این مقاله بر دو پرسش و دو فرضیه مبتنی است:

پرسش ها:

۱- آیا میان آیات قرآن کریم انسجام و پیوستگی وجود دارد؟

۲- در آیات چهارگانه سوره غاشیه واژه «إبل» چه تناسب معنایی با مفاهیم سه گانه آن آیات دارد؟

فرضیه ها:

۱- در میان آیات قرآن علی رغم گسست ظاهری در معنای متن قرآن، نوعی انسجام و پیوستگی

معنایی وجود دارد.

۲- «إبل» در آیات چهارگانه سوره غاشیه با توجه به بررسی انسجام معنایی متن، به معنای حیوان

معهود نیست.

مبانی نظری پژوهش

زبان شناسی متن چیست؟

پژوهشهای زبانشناختی در ابتدا، به بررسی و توصیف واحدهایی چون آوا، واژه و جمله می پرداخت و زبانشناسان به تجزیه و تحلیل واحدهای فراتر از جمله نپرداخته بودند، لذا دستور سنتی از کشف و بررسی واحدی فراتر از جمله، یعنی متن غافل بود. منظور از متن در اینجا متن نوشتار است و بررسی متن با تکیه بر دانش زبان شناسی متن صورت می گیرد.

زبانشناسی متن از سطح تحلیل جمله به سطح متن رسیدن و بررسی متن به عنوان یک واحد کامل است. و در این زمینه یعنی تحول بخشی تحلیل متن به جای تحلیل جمله، سه زبان شناس بزرگ نقش عمده داشتند، نخست سوسور^۱ که با طرح نظریه نشانه، آن را اساس پژوهشها پیرامون متن و شعر قرار داد و پایه های نشانه شناسی را بنا نهاد. رومان یاکوبسن^۲ به بررسی آواشناسی و کارکرد زبان پرداخت و مسئله شعریت و استقلال نسبی پدیده ادبی را طرح کرد. و سوّم امیل بنویست^۳ بود که مسئله مخاطب و ارتباط، گونه های ادبی و مسئله پراگماتیسم را مطرح نمود. این سه زبان شناس را در حوزه حاکمیت ساخت گرا به شمار می آوردند.

تفاوت نحو جمله با نحو متن در آن است که در متن شناسی به بررسی جمله بسنده نمی شود، بلکه بررسی روابط میان جملهها و جلوههای انسجام متن مورد توجه قرار می گیرد.

1-De saussure

2-Roman jakobson

3-Emile benveniste

در زبان‌شناسی جدید بر متن به عنوان یک واحد بزرگتر از جمله تکیه می‌شود و متن را کلامی میدانند به هم پیوسته با آغاز و انجام و منسجم و دارای ارتباط درونی که در عین حال با فرهنگ حاکم بر آن متن که در آن تولید شده است، پیوند دارد. «زبان‌شناسی متن، به متن به عنوان پدیده قابل تحلیل می‌نگرد و در پی گردآوری ادوات و روابط دخیل در تحلیل متن است. تحقق این امر با نشان دادن نقش آن روابط در تحقق انسجام متن با توجه به بافت و ارتباط است.» (الفقی، ۲۰۰۰، ص ۵۶)

تفاوت میان جمله و متن از دستاوردهای مهم در زبان‌شناسی جدید است. در حقیقت جدایی میان نگاه سنتی به زبان و نگاه جدید است. چون در زبان‌شناسی ساختارگرا، زبان ابزار اندیشه قرار می‌گرفت، لذا واحد بررسی زبان جمله بوده است. اما در زبان‌شناسی متن آن چه اهمیت دارد جنبه ارتباطی زبان است. به همین جهت در نظریه متن، متن به عنوان یک واحد کلامی کامل مستقل مطرح است که گوینده آن را برای هدفی ویژه در چارچوب مکانی و زمانی مشخص محقق می‌کند (زنیال، ۲۰۰۳، ص ۵۳). اما برخی مانند همسلف^۱ (۱۹۸۳) آن را نوعی عمل می‌دانند. از نظر او «متن برابر است با هر منطوق حقیقی و احتمالی. یعنی تنها واحدهای زبانی یا واژگانی نیست، بلکه مجموعه حقیقی و محتمل آن است. یعنی نوعی از کلام یا ادای متن، یعنی نوعی عمل است.» (همان ص ۵۴)

در زبان‌شناسی متن، میان دو مفهوم زبان و موقعیت اجتماعی تمایز قائل می‌شوند و پیوند میان این دو از مسائل مهم است، اما در نحو جمله، بافت اجتماعی نادیده گرفته می‌شود و زبان در نحو جمله بیش از آن که کارکرد اجتماعی داشته باشد، کارکرد فردی دارد. به همین روی، در زبان‌شناسی جدید، رویکرد بافتی اهمیت بسزایی یافته است. بنابراین انتقال از نحو جمله به نحو متن و زبان و رویکرد نیز هست و تحلیل متن، تحلیل گفتمان، تحلیل مقاله، تحلیل روایت و تحلیل نشانه‌شناختی از مهمترین رویکردهای روش شناختی در علوم اجتماعی است.

انسجام متن

در تعریف متن گفته اند «مجموعه‌ای از واقعیات که به عنوان نشانه به کار می‌رود و به وسیله یک مؤلف به قصد انتقال معانی خاص به یک شنونده، در یک بافت معینی انتخاب و تنظیم می‌شود» (نصری، ۱۳۸۱، ص ۶۱). در این تعریف چند مؤلفه برای متن برشمرده می‌شود: نشانه، قصد، مؤلف، پیام‌رسانی، بافت و سازمان متن. پس متن آن است که دارای سازمان و نظام ساختی - معنایی باشد که گوینده یا نویسنده آن را به قصدی به کار می‌گیرد. در میان این مؤلفه‌ها، معنا‌داری و انسجام که همان بافت و

سازمان متن است، در زبان شناسی متن بیش از همه موارد مورد تأکید قرار میگیرد. هالیدی و همه کسانی که بر زبان شناسی متن تأکید دارند، یکی از مؤلفه‌های مهم متن را، « بافت موقعیت »^۱ برمی شمارند؛ بافت در شکل‌گیری انسجام متن که یکی از مهمترین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن است، بسیار تاثیرگذار است. وجود بافت، روند ارتباط کلام و ساخت متن را آسان می‌کند و موجب می‌شود تا ساختار متن در آغاز و انسجام آن استوار باشد. بنابراین در حوزه متن شناسی یکی از مسائل مهم، انسجام متن است.

انسجام در کاربردشناسی و بررسی ساختار کلمات و جملات و برقراری ارتباط میان مفاهیم موجود در متن به کار می‌رود. در میان ویژگی‌هایی که زبان‌شناسان هنگام تحلیل گفتمان متن بر می‌شمارند، انسجام و پیوستگی معنایی دو ویژگی متن محور هستند، یعنی به خود متن مربوط اند.

میان مکاتب مختلف زبان شناسی، مکتب زبان شناسی نقش گرا^۲، بیشترین بررسی را در حوزه متن و انسجام ارائه داده است که بر مبنای نظریات هالیدی، استاد زبان شناسی دانشگاه سیدنی است. او در مهمترین اثر خود « درآمدی بر دستور نقش » عوامل انسجام متن را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ارجاع، حذف و جایگزین، ادات ربط و انسجام واژگانی و انسجام واژگانی را مبتنی بر روابط متنی می‌داند که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر دارند.

متن‌شناسان به طور خاص به مسئله ارجاع توجه کرده‌اند که به مثابه یکی از ابزارهای مهم تحقیق انسجام است. ارجاع از نگاه آنان دو قسم است: ارجاع درون متنی و ارجاع بیرون متنی. « مراد از ارجاع بیرون متنی، اشاره به بیرون متن است که بر وجود روابط تو بر تو و تاثیرگذار میان زبان و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی بین زبان و گفتمان دلالت دارد. » (بشر، ۱۹۹۴، ص ۶۵)

بر مبنای نظریه هالیدی و رقیه حسن «ممکن است درجه انسجام متن کم یا زیاد باشد، ولی یک گفتار زمانی متن نامیده می‌شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد» (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹)

این دو از نخستین زبان‌شناسانی هستند که کوشیدند از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر روند و به مفهوم متن، شکلگیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازند. در طول دهه شصت، زبان شناسی متأثر از دیدگاه هالیدی قرار گرفت و این دیدگاه به صورت محور اصلی در حوزه زبان شناسی نقش گرا درآمد. در زبان شناسی نقش گرا، مبحث انسجام، موقعیت محوری یافت و در بررسی متنها معیار ارزیابی قرار گرفت.

1-Context situation

2-Functional theories of grammar

دیدگاه مسلمان

دیدگاههای نقد قدیم در اکثر موارد به نقد شعر می پرداخته و بیش از هر چیز بر استقلال بیت توجه می کردند، بدین صورت که ابیات یک قصیده اگر چه به لحاظ وزن و قافیه و موضوع با هم تناسب داشتند ولی نباید به لحاظ نحوی و معنایی به هم وابسته می شدند؛ اما در میان قدما، برخی از اهل نقد هم چون ابن اثیر در کتاب خود «المثل السائر» می گوید: رابطه بیت با بیت در شعر مانند اجزاء یک نثر است، همین طور که نویسنده می تواند اجزاء را به هم وابسته سازد و عیبی بهشمار نمی آید، شاعر نیز میتواند معنای بیت را به دیگری وابسته کند و تفاوت صرفاً در وجود وزن باشد (ابن اثیر، ۱۹۹۵، ۳۴۲/۲). این گفته ابن اثیر بیانگر این مطلب است که ایجاد ارتباط میان بخش بخش یک نثر امری لازم بوده و بحث بر سر ایجاد پیوستگی بین ابیات شعری بوده است.

حازم القرطاجنی (۶۸۴ هـ ق) شاعر، ادیب، نحوی، و عروضی قرن هفتم اندلس است. مهمترین اثر وی کتاب «منهاج البلغاء و سراج الادباء» است که مهم ترین کتاب در حوزه نقد در اندلس است. مطالب کتاب بر خلاف عنوان آن فقط بلاغت نیست، بلکه نقد و بلاغت است. حازم در این اثر به بسیاری از مسائل متن هم پرداخته است. بررسی مسائلی چون سبک شعر، پیوستگی اجزای قصیده، معنا و گونههای آن و مسئله تناسب حروف و کلمات از جمله دیدگاه های وی در حوزه متن است.

حازم در «منهج الثالث» کتاب خود از انسجام فصلها، چینشها و ارتباط و پیوستگی عبارات با هم و زیباسازی شکل و هیئت آنها سخن می گوید. از سخنان حازم پیداست که او در نظم و انسجام به هیئت و ماده و وضع؛ و جهت و مقصد و غرض نظر دارد و برای انسجام فصل چهار قانون وضع کرده است: گزینش نیکوی مواد فصل، چینش فصلها و پیایی آمدن آنها و ترتیب مطالب فصل ها، و رعایت تقدیم و تأخیر و ترتیب و چینش و پیوستگی فصلها به هم در خدمت انسجام متن است. مسئله انسجام در حقیقت کشف ساخت متن و روابط و قوانین حاکم بر آن است. در انسجام متن به دو مسئله کیفیت روابط میان جملات و پیوند میان زبان و موقعیت اجتماعی اهمیت داده می شود.

از نظر متن شناسان دو گونه انسجام و پیوستگی را در متن باید تعیین کرد.

۱- سبک نحوی: ارجاع، جایگزین، حذف و ربط

۲- سبک واژگانی: تکرار، همنشینی، پیوستگی

حازم در باب تناسب و انسجام به مسئله مهمی اشاره دارد و انسجام را با بیان احوال آدمیان مرتبط می داند. و علاوه بر تناسب و همگنی واژگان و عبارات با حالات روحی، در پی همگنی معانی با هم

می‌باشد و با به کارگیری «تأنیس المعنی» به این مسئله مهم پرداخته است. و مرادش آن است که معانی نامأنوس با معانی مأنوس در کنار هم آیند، چون خلاف این امر، دلپذیر نیست. (قرطاجنی، ۱۹۶۶، صص ۹۵-۹۶)

قرآن به مثابه یک متن شگفت در تمدن اسلامی همواره برای پژوهشگران مسئله آفرین بوده است. بدین معنا که هر یک از پژوهشگران به ویژه متن شناسان و کسانی که به تحلیل متن می پردازند، به قرآن به عنوان متن توجّه ویژه داده‌اند. و پیش فرض این رویکرد بر این اصل مبتنی است که قرآن دارای ویژگی های یک متن ادبی می باشد و به عنوان یک رخداد کلامی-ارتباطی، با ویژگیهایی مانند انسجام، پیوستگی، تناسب، قصد، پذیرش و مقبولیت، بافت و بینامتنیت در ارتباط است.

در میان مؤلفه‌های چندگانه متن ادبی، در این نوشتار به مؤلفه انسجام متن می‌پردازیم زیرا اساساً متن را به انسجام آن، متن اطلاق می کنند و از طرف دیگر، بیشترین چالش نزد مسلمانان و غیر مسلمانان در حوزه بررسی متن قرآن، انسجام متن آن بوده است.

برای روشن شدن مسئله لازم است نگاهی تاریخی به مطالعات ادبی یا زبانی در قرآن داشته باشیم تا روشن شود مطالعات این حوزه در مطالعات سنتی متن قرآن و مطالعات جدید به چه میزان بوده است. رویکرد سنتی :

در کتاب «سیر تاریخی اعجاز قرآن کریم» می بینیم که جز نظریه صرفه که نگاه برون متنی به اعجاز قرآن داشته است، جاحظ، جرجانی، واسطی، خطابی و باقلانی و دیگران، همه در حوزه درون متنی اعجاز سخن گفته اند. توجّه به متن قرآن از قرن دوم به مثابه یک متن ادبی آغاز شد و از همان آغاز این رویکردها دو جنبه داشت.

۱- توجّه به زبان قرآن در آثار کسانی چون فراء و ابو عبید و ابن قتیبه.

۲- توجّه به ادبیات و بیان آن در آثار نظام، جاحظ و جرجانی. (سیدی، ۱۳۹۲، ص ۶۲)

این بررسیهای متن محور از جانب متکلمانی چون ابوبکر باقلانی که اشعری است و آراء خود را در کتاب «اعجاز قرآن» (قاهره، ۱۹۵۴) بیان می کند، و عبد الجبار معتزلی در کتاب «المغنی فی ابواب التوحید» (قاهره، ۱۹۶۵) در جلد شانزدهم آن، به مسئله اعجاز متنی قرآن پرداخته اند. تکیه گاه اصلی عبدالجبار بر فصاحت است و آن را چنین تعریف می کند: «بدان که فصاحت در تک تک واژگان ظاهر نمی شود، بلکه در پیوستگی و انسجام به شیوه خاصی است و هر کلمه باید ویژگیای داشته باشد؛ یعنی معنایی داشته باشد، چه مفرد (خارج از بافت) و چه اینکه با کلمه دیگر ترکیب شود (درون بافت)». (عبد الجبار، ۱۹۶۵، ج ۱۶، ص ۱۹۹)

جرجانی هم پیش از هر کس به مسئله نظم و پیوستگی و انسجام متن قرآن توجه داشته است، اساس اندیشه جرجانی در نظریه نظم بر رابطه تنگاتنگ لفظ و معناست که آن را به انسجام متنی پیوند می دهد. یعنی از نظر او، نه لفظ و نه معنا هیچ یک عامل اعجاز متنی قرآن نیستند، بلکه پیوستگی و وحدت لفظ و معنا، عامل اعجاز است. و آن چه موجب شگفتی عرب ها شده است، نظم و انسجام متنی قرآن بوده است. (جرجانی، ۱۹۸۷، ص ۳۳)

در قرن هفتم یحیی بن حمزه علوی (۷۴۹ هـ) هم در کتاب «الطراز» (بیروت، ۱۹۹۵) به اعجاز متن قرآن پرداخته است. نعیم الحمصی در کتاب خود «فکره اعجاز القرآن من البعثة النبویة إلى عصرنا الحاضر» (بیروت، ۱۹۸۰)، میزان مشارکت قرآن پژوهان در حوزه های مختلف را بررسی می کند و حاصل پژوهشها نشان میدهد گذشتگان تلاش کرده اند تا در حدّ توان دانش و سطح آگاهی روزگاران به متن قرآن توجه کنند و معمولاً بر جنبه متن شناسی تکیه کرده اند.

رویکرد جدید

در دوران جدید در قرآن پژوهی با دو رویکرد مواجه هستیم:

۱- رویکرد نخست که تحت تأثیر مسائل علمی در جهان غرب به رویکرد علمی در اعجاز معروف است. در این رویکرد به متن و ویژگیها آن توجهی نمی شود، بلکه هدف اثبات و استخراج مطالب علمی از آیات است که در تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» (بیروت ۱۹۳۵) طنطاوی به اوج خود می رسد و در آثار کسانی چون علی فکری با کتاب «القرآن ینبوع العلوم و العرفان» (قاهره، ۱۹۵۱) و رشاد خلیفه در اعجاز عددی و محمد متولّی الشعراوی (۱۹۷۸) و دیگران ظهور و بروز یافته است.

۲- در رویکرد دوم - که متن محور است - بسیاری از قرآن پژوهان به متن قرآن و ادبیّت متن توجه کرده اند. کسانی چون مصطفی صادق الرافعی با کتاب «اعجاز القرآن و البلاغة النبویة» (بیروت، ۲۰۰۵)، سید قطب در «التصویر الفنی» (قاهره، ۲۰۰۲) و درّاز در «النباء العظیم» (قاهره، ۲۰۰۵) و رمضان البوطی در «من روائع القرآن» (بیروت، ۱۹۹۹) به ویژگیهای متنی و انسجام متنی اشاره کرده اند.

در میان قرآن پژوهان معاصر در ایران میتوان به تلاشهای کسانی چون محمد تقی شریعتی، مهدی بازرگان، محمود طالقانی و محمد هادی معرفت اشاره کرد.

شریعتی از پیوستگی و انسجام متن قرآن سخن می گوید و بر آن است که در یک سوره، آیات باهم در پیوستگی و ارتباط هستند.

بازرگان هم بیشتر به ساخت و بافت زبان قرآن و پیوستگی شگفت آن می اندیشیده و در کتاب «سیر تحوّل قرآن» (تهران، ۱۳۸۸) اعجاز متنی را در تنوع طولی و بلندی آیات و آهنگ و ترکیب کلمات می

دانست، هر چند او به جهت نگاه دقیق علمی و ریاضیاش باعث شد متن قرآن را از حیث انسجام، ریاضی وار بررسی کند. هدف بازرگان آن است که نشان دهد این چینش و نظم منشأ فوق بشری دارد و از راه تحلیل آماری متن به همان نتیجه ای می‌رسد که متشناسان قرآن، با بررسی انسجام متنی رسیده‌اند.

طالقانی در حوزه موسیقی متن قرآن و ژرف کاویهای فقه اللغهای به متن قرآن نگریسته است. وی برای کشف اعجاز متنی قرآن به واکاوی واژگان می‌پردازد. وی از حیث آواشناسی و ارتباط نظام‌مند آواها با معانی و آهنگ و ریتم در قرآن و مخارج و حرکات و فاصلههای آن با معانی به این نتیجه میرسد که این متن، بینظیر و معجزه است. معرفت، اعجاز متن را در پیوند دقیق واژگان، سبک، نظم و آهنگ کلمات میدانند.

دیدگاه غیر مسلمانان

زبان‌شناسان غیر مسلمان به قرآن به مثابه یک متن با دو رویکرد توجه کرده‌اند. در یک رویکرد آن را متنی فاقد انسجام دانسته‌اند و گسستگی ساختی و معنایی را در قرآن مطرح کردند و متن قرآن را از حیث پیوستگی و انسجام متنی پریشان یافتند. در این رویکرد می‌توان از مولر^۱ (۱۹۱۲) و نولدکه^۲ (۱۹۳۰) یاد کرد. رژی بلاشر^۳ (۱۹۷۳) هم از روش درهم و ناپیوسته قرآن و تکرارهای خسته کننده آن سخن گفته است. و کارلایل^۴ (۱۸۸۱) آن را «خواندنی پر زحمت» و توده درهم خسته کننده و آشفته توصیف کرده است (شاکر و محمود مکوند، ۱۳۹۴، ص ۸ و ۹).

اما در رویکرد دوم که زبان‌شناسان غربی، متن قرآن را کلیتی یکپارچه می‌دانند بر آنند که سوره‌ها با یکدیگر انسجام و ارتباط تنگاتنگی دارند. «رابینسون به روابط میان مضامین سوره‌های خاص اشاره کرده است و بر آن است که به چه ترتیب برخی قسمتهای سوره با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند.» (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸)

دیگر خاورشناسان چون اربری^۵ (۱۹۶۹) و کربن^۶ (۱۹۹۵) و کارلتون.اس.گون^۷ (۱۹۸۱) هم به بررسی اعجاز متنی و بلاغت قرآن پرداخته‌اند.

1-Muller

2-Theodor noldke

3-Regis Blacher

4-Thomas Carlyle

5-Arbery

6-Henry Corbin

7-Carleton S.coon

اربری در مقدمه ترجمه اش بر اعجاز ادبی قرآن تاکید دارد و از همین رهگذر آن را ترجمه ناپذیر توصیف می‌کند. او می‌گوید: «من ترجمه خود را تفسیر نامیدم تا این عقیده قدیمی را تصدیق کنم که قرآن (همچون هر شاهکار ادبی دیگر) ترجمه‌پذیر نیست.» (اربری، ۱۹۵۵، ص ۴۱)

کربن هم درباره لایه مندی متن قرآن سخن می‌گوید: «قرآن معانی باطنی دارد، تأویل، فهم آن بطون است. پس تأویل، یعنی سطح معنایی که با انسانشناسی فلسفی، یعنی درجات آمادگی افراد پیوند نزدیک دارد. (شایگان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۶)

کارلتون. اس. گون استاد دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا، درباره بلاغت قرآن می‌گوید: «یکی از مزایای عظیم قرآن، بلاغت آن است و هنگامی که درست قرائت شود، چه شنونده به لغت عربی آشنا باشد یا نباشد، تأثیر شدیدی در او میگذارد.» (علیقلی، ص ۳۶)

نقد و تحلیل

با توجه به مطالب پیشین به نظر میرسد چه در میان مسلمانان و چه غیر مسلمانان، مسئله تناسب و انسجام متن قرآن از مسائل مهم متنی است. لذا قرآن پژوهان مسلمان در پاسخ به شبهات خصم و قرآن پژوهان غیرمسلمان برای اثبات اصالت متن، هر دو به انسجام متن توجه داشته‌اند. از جمله آیاتی که در بادی امر چنان به نظر می‌رسد که از انسجام متنی برخوردار نیست و به اصالت متن خدشه وارد میکند، آیات چهارگانه سوره غاشیه است. در این آیات چنان که پیداست چهار عنصر از عناصر طبیعی در کنار هم قرار گرفته اند و همگی در پی القای یک پیام هستند و آن این که مؤمنان چرا در آفرینش این پدیده‌ها اندیشه ورزی نمی‌کنند. این چهار عنصر طبق آیات و چینی‌شی که دارند به قرار زیر است: «شتر، آسمان، کوه، زمین» «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ *» (الغاشية ۱۷-۲۰). با توجه به محور همنشینی واژگان به نظر می‌آید واژه «اِبل» در زنجیره واژگان جای مناسبی ندارد. یعنی اگر «اِبل» را به معنای «شتر» بگیریم، این انسجام واژگانی پریشان است. لذا برای حل این مشکل باید چاره‌های اندیشید. ابتدا با مراجعه به لغتنامه‌های کلاسیک عرب و سپس دیدگاه مفسران معنای رایج و البته نادرست را بیان و سپس با توجه به مبانی زبان شناختی متن به دیدگاه مختار خواهیم پرداخت.

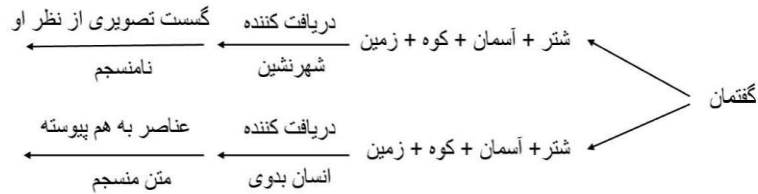
آنگونه که در لغتنامه‌های کلاسیک عربی مثل «العین» خلیل بن أحمد (بی تا، ج ۸، ص ۳۴۲) و «لسان العرب» ابن منظور (بی تا، ج ۱۱، ص ۵) مشهود است «اِبل» را به معنای شتر گرفته اند. اما در میان لغتنامه‌های کسانی چون زبیدی (۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۴) به نقل از ابوعمر و ابن علاء و به قرائت تخفیف کلمه «اِبل» آن را به معنای شتر گرفته است و مشدد خواندن آن را به معنای ابر باران زا گرفته است.

راغب (۱۹۹۶، ص ۵۹) آن را به معنای ابر گرفته است و ظاهراً این قول اخیر را چندان معتبر نگرفته است. هم راغب و هم زبیدی به نقل از ابوعمرو بن علاء آن را از باب تشبیه و مجاز به معنای «ابر» گرفته اند، هر چند که از نظر هر دو همچون دیگر لغویان آن را به معنای شتر میدانند. وجه غالب دیدگاه گذشتگان و به تبع آن معاصران و به ویژه در ترجمه‌های فارسی کلمه «إبل» به معنای شتر است. در میان مفسران نیز مسئله چندان تفاوتی ندارد. طبرسی (۱۴۱۵-۱۹۹۵ م، ج ۱۰، ص ۳۳۸) پس از ذکر ویژگیهای شتر آن را به شتر تفسیر کرده است. فخر رازی (بی تا، ج ۳۱، ص ۱۵۷) پس از بحث کلامی پیرامون قیامت و تبیین توحید به ذکر ویژگیها و کارکرد حیوانات از جمله شتر می پردازد که مشخص است از نظر ایشان کلمه «إبل» همان حیوان معهود است. البته فخر رازی ناسازگاری و هم‌نشین نبودن واژگان چهارگانه را دریافته بود و این پرسش را نیز مطرح می کند که: چه مجانستی میان شتر، آسمان، کوه و زمین است؟ اما پاسخی درخور پرسش نمی دهد و مسئله انسجام متن را به فراموشی می سپارد. شیخ طوسی (۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۳۸۹) نیز به ویژگیهای خاص شتر می پردازد و پیداست که ایشان هم به معنای حیوان معهود گرفته است. در دوران جدید نیز مفسرانی چون طباطبایی ضمن بررسی کارکردهای شتر آن را به معنای شتر گرفته اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۵۵).

اما تفاسیری هم آن را بدون ذکر دلیل زبان شناختی و مدنظر قرار دادن انسجام متن، به معنای ابر آورده‌اند. البته این تفاسیر آن را مشروط دانسته‌اند. مثلاً به شرط مَشْدَد خواندن کلمه «إبل» (تشدید بر حرف باء) و یا از باب مجاز و تشبیه. این تفاسیر با این شرط‌ها «إبل» را به معنای ابر گرفته‌اند که البته آن را به عنوان قولی ضعیف یاد کرده‌اند: البحر المحيط از ابوحنبل اندلسی، قرطبی در تفسیر القرطبی، الکشاف زمخشری، الوجیز المحرر از ابن عطیه و الجواهر الحسان از ثعالبی.

اما در میان بلاغت دانان کمتر کسی به مسئله انسجام متن به ویژه انسجام متن قرآن در مباحث بلاغیاش پرداخته است. تنها سکاکی وقتی به مسئله تناسب میرسد با اشاره به آیات چهارگانه سوره غاشیه، نکته تازهای را طرح مینماید که به جای طرح مسئله تناسب و انسجام متن، مسئله را به سوی گفتمان شناسی سوق می دهد. سکاکی وقتی به آیه «أفلا ينظرون إلى الإبل كيف خلقت» نظر می افکنند، مسئله پیام و دریافت پیام از سوی مخاطب را طرح می نماید و دو مخاطب یا دریافت کننده پیام را فرض می گیرد و می گوید ما فرض می گیریم که دو مخاطب یکی بادیه نشین و یکی شهرنشین داشته باشیم. درست است که این عناصر نامرتب (شتر، آسمان، کوه و زمین) برای بادیه نشینان که غذا و لباسشان را از شتر تهیه می کنند و چشم بر آسمان می دوزند و آسمان تماشاخانه آنان است و ناگزیر به پناهگاهی چون کوه نیاز دارند، موجه به نظر آید (سکاکی ۱۹۸۷، ص ۲۵۷) اما برای یک شهرنشین این توجیه ناموجه است و دریافت یک

شهرنشین از آیه با بادیه نشین متفاوت خواهد بود و از نظر او متن نامنسجم به نظر می آید. دیدگاه سکاکی را می توان به شکل زیر ترسیم کرد:



در حقیقت سکاکی در مسئله گفتمان تجربه شخصی دریافت کننده و سطح فرهنگی وی را در نظر می گیرد و به نوعی به نسبت معرفتی باور دارد. بدین معنا که عوامل بسیاری در دریافت ما از متن تاثیرگذار است که از نظر او محیط و وضع فرهنگی یکی از آنها است. به عبارت دیگر تجربه پیشین خواننده یا شنونده در دریافت پیام تاثیرگذار است. به همین روی سکاکی پرسش را با لحنی انکاری چنین مطرح میکند: برای یک شهرنشین این کلام چه جذابیتی دارد؟ برای یک بادیه نشین که آن را منسجم میباید، جذاب است ولی برای یک شهرنشین که باید به واسطه ی قوه خیال نسبت به شتر و آسمان و... دآوری نماید، چگونه میتواند متن منسجم و جذاب جلوه نماید؟» (همان، ص ۲۵۷).

اما مسئله همچنان در حالهای از ابهام قرار دارد. پرسش اصلی این مقاله این است آیا این واژگان در یک زنجیره واژگانی با هم، همنشینی دارند یا خیر؟ به نظر میرسد با توجه به معنای شتر هیچ تناسب و انسجامی در میان این واژگان وجود ندارد. یعنی آسمان و زمین و کوه با هم در یک زنجیره معنایی قرار دارند ولی کلمه «اِبل» (شتر) با آنها تناسب ندارد؛ در نتیجه برای حل این مشکل باید کلمه «اِبل» را به معنای ابر گرفت تا انسجام معنایی آن سازگار گردد. یعنی ابر، آسمان، زمین و کوه با هم در یک زنجیره معنایی و در کنار هم افاده یک معنا را میکنند و از طرفی مشکل ناسازگاری گفتمانی سکاکی نیز برطرف میشود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۹۳۹)، المثل السائر. تحقیق محی الدین عبدالحمید. مصر: مطبعة البابی.
- ابن عطية، عبد الحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. دارالکتب العلمیة. الطبعة الأولى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- الأندلسی، ابوحیان، (۴۱۴۲۲-۲۰۰۱ م)، تفسیر البحر المحیط. لبنان: دارالکتب العلمیة.
- بشر، کمال، (۱۹۹۴)، علم اللغة الإجتماعیة. الطبعة الأولى، قاهرة: دار الثقافة العربیة.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸-۱۹۹۷م)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن. تحقیق علی معوض وعادل عبدال موجود. دار احیاء التراث العربی.

جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۱۷ه)، اسرار البلاغة. تحقیق محمد اسکندرانی. بیروت: دارالکتب العربی.

دی بوگراند، روبرت، (۱۹۹۸)، النص والخطاب والإجراء. ترجمة تمام حسان. الطبعة الأولى. قاهره: عالم الكتب.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶-۱۹۹۶م)، مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیة.

زیبیدی، محمد مرتضی، (۱۳۸۵)، تاج العروس. دارالهدایة.

زمخشری، جار الله محمود بن عمر، (۴۶۷-۵۳۸ه)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل. دار ابن حزم.

زنیاک، زتسیلاف و اور، (۲۰۰۳)، مدخل الی علم النص، مشکلات بناء النص. ترجمه سعید حسن بحیری. الطبعة الأولى. قاهره: مؤسسة المختار.

سکاکي، ابويعقوب يوسف، (۱۹۸۷)، مفتاح العلوم، تحقیق نعیم زرزور. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.

سیدی، سید حسین، (۱۳۹۲)، سیر تاریخی اعجاز قرآن. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

شایگان، داریوش، (۱۳۷۱)، هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات آگاه.

طباطبایي، محمدحسین، (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان. چاپ اول. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۹)، التبیان فی تفسیر القرآن. نشر آل البيت (ع).

عبدالجبارة معتزلی. القاضی ابوالحسن، (۱۹۶۵)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل. قاهره: وزارة الثقافة والإرشاد القومي.

علیقلی، محمد مهدی، (۱۳۷۵)، قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان. قم: انتشارات سینا.

فخر رازی. تفسیر کبیر. چاپ سیزدهم، بی تا، القاهرة. المطبعة البهية المصرية.

الفقی، صبحی ابراهیم، (۲۰۰۰)، علم اللغة النصی بین النظرية والتطبيق. الطبعة الأولى. قاهره: دار قباء.

القرطاجنی، حازم، (۱۹۶۶)، منهج البلغاء وسراج الأدباء. تحقیق محمد الحیبیین الخوجه. تونس. دارالکتب الشرفیة.

مکوند، محمود و شاکر، محمد کاظم، (۱۳۹۴)، بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر

دیدگاه میشل کوپیرس. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای قرآنی. سال بیستم. شماره ۳.

نصری، عبدالله، (۱۳۸۱)، راز متن. چاپ اول. تهران: آفتاب توسعه.

هالیدی، مایکل و حسن، رقیه، (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن. ترجمه مجتبی منشی زاده و طاهره ایشانی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.

Arberry.,A.J.(1955).The Koran interpreted. London.